

رویداد

معرفی برندگان جوایز ادبی «فمینا»، «گنکور» و «بوکر»



هیات داوران جایزه ادبی «فمینا» اسمی برندگان این رویداد ادبی را در سه شاخه رمان فرانسوی، رمان خارجی و آثار غیر داستانی اعلام کردند. به گزارش ایستابه نقل از فیکارو، هیات داوران جایزه «فمینا» رمان «از میان جاده‌ها» نوشته «سیلویو پرودومه» را به عنوان برنده جایزه بهترین رمان فرانسوی سال معرفی کردند. در بخش رمان‌های خارجی نیز «وردسا» به قلم «مانوئل ویلاس» در رقابت با «Borgo Vecchi» اثر «سر جوزوئه کالاجیرا»، «قلب انگلستان» نوشته «جاناتان کو»، «سلطنت عظیم سایه‌ها» اثر «ارنو گیگر» و «دختر» نوشته «دنا اوبرین» به عنوان برنده نهایی انتخاب شد. همچنین در بخش آثار غیر داستانی جایزه «فمینا» در سال ۲۰۱۹ به «ژینو فوروپوسو» اثر «امانوئل لامبرت» رسید.



جایزه‌ی ادبی «گنکور» که مهم‌ترین جایزه‌ی ادبی فرانسه است، امسال رسیده به ژانپل دوپوابه خاطر رمان «همه‌ی مردان یک جور زندگی نمی‌کنند». هیئت داوران گنکور ۲۰۱۹ این رمان را در رقابت با سه رمان دیگر که به مرحله‌ی نهایی رسیده بودند، برنده اعلام کرد. دیگر آثار نامزد نهایی گنکور ۲۰۱۹ عبارت بودند از: «عطش» نوشته‌ی آملی نوتومب، «سهم پسر» نوشته‌ی ژان لوک کولمنان و «جهان بیرونی» نوشته‌ی اولیویه رولن. ژان پل دوپوا متولد ۱۹۵۰ است، جامعه‌شناسی خوانده و سال‌ها پیشینه‌ی روزنامه‌نگاری دارد. جایزه‌ی «گنکور» که ۱۱۶ سال از تأسیس آن می‌گذرد و برندگان سرشناسی چون سیمون دو بووار، مارسل پروست و پاتریک مودیباو داشته، صرفاً یک جایزه‌ی ۱۰ یورویی است، اما آثار برگزیده‌ی آن معمولاً با شمارگان بسیار بالا تجدید چاپ می‌شوند و شهرت و اعتبار بسیار نصیب نویسندگان‌شان می‌کنند. از ژان پل دوپوادر ایران، امسال، رمان «هاهی‌هانگامه می‌کنند» با ترجمه‌ی اصغر توری از زبان فرانسه را نشر افرق منتشر کرده است که در شماره‌های بعدی به این اثر شاخص خواهیم پرداخت. به زبان انگلیسی هم تاکنون تنها یک کتاب از این نویسنده ترجمه شده است: رمان «حیات فرانسوی».

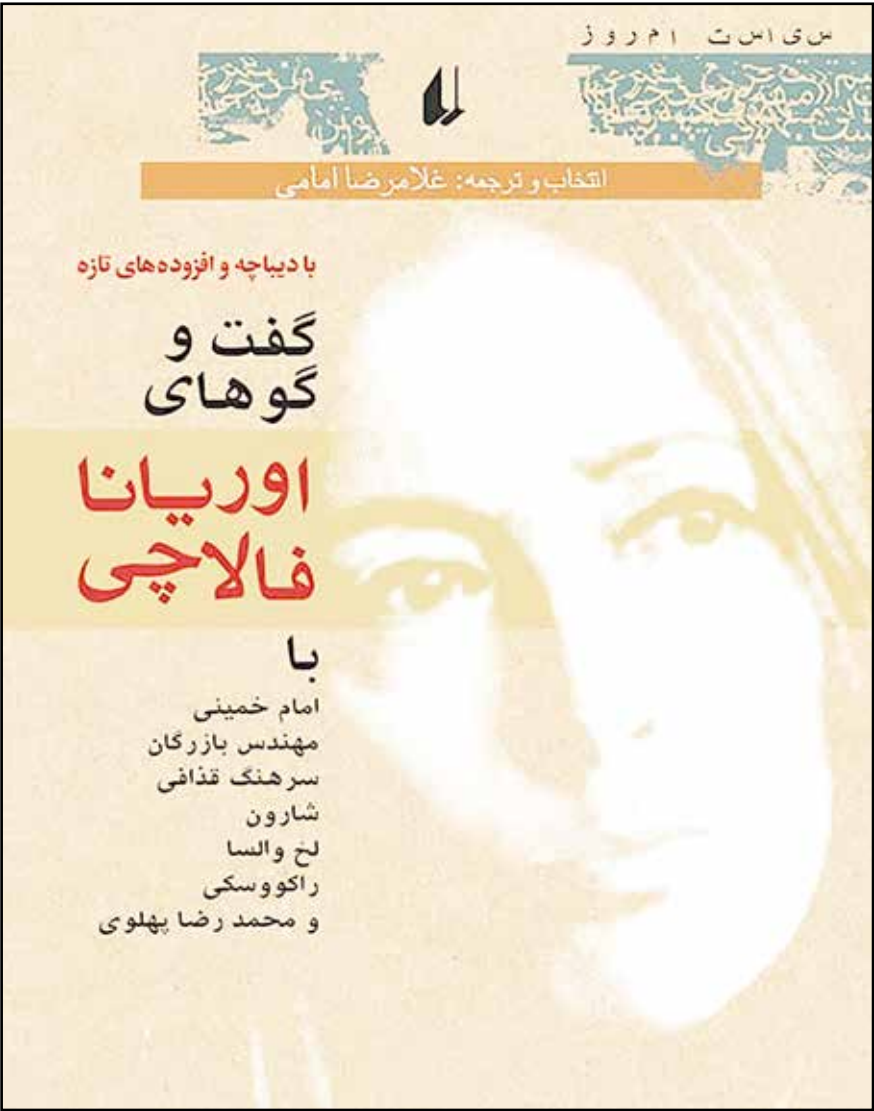


هیات داوران جایزه ادبی معتبر «بوکر» دوشنبه شب در لندن مارگارت اتوود و برناردین اوارپستوی را به عنوان شریک در جایزه سال ۲۰۱۹ معرفی کرد. اعلام نام دو نویسنده برای یک جایزه بوکر در حالی است که این کار خلاف قوانین و اساسنامه این جایزه ادبی است. با این حال، آن طور که روزنامه گاردین گزارش می‌کند، اعضای هیئت داوران پس از آن که از انتخاب یک برنده قطعی برای جایزه درمی‌مانند تصمیم می‌گیرند که قوانین را کنار گذاشته و دو انتخاب برتر خود را به عنوان شریک در جایزه معرفی کنند. به این ترتیب مارگارت اتوود ۸۰ ساله و برناردین اوارپستوی ۶۰ ساله این جایزه ۵۰ هزار پوندی را تقسیم خواهند کرد. هیئت داوران جایزه ادبی معتبر بوکر دوشنبه شب در لندن مارگارت اتوود و برناردین اوارپستوی را به عنوان شریک نویسنده برای یک جایزه بوکر در حالی است که این کار خلاف قوانین و اساسنامه این جایزه ادبی است.

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰ (۲۱)
toseeirani.ir

یادداشتی بر کتاب «گفت‌وگوهای اوریانا فالاجی»

روزنامه‌نگار سرسختی که تاریخ نوشت



رقم زد، عشقی عمیق به «پاناگولیس»، چریکی یونانی، هر چند که این عشق پایانی خوش نیافت و پاناگولیس در حادثه‌ای مشکوک جان باخت. از آثار اوریانا فالاجی می‌توان به «هفت گناه هالیوود»، «جنس ضعیف»، «پنه لویه به جنگ می‌رود»، «فترت انگیز»، «اگر خورشید بمیرد»، «زندگی، جنگ و دیگر هیچ»، «آن روز در ماه»، «نامه به کودکی که هرگز زاده نشد»، «مصاحبه با تاریخ»، «یک مرد»، «آن شاء الله» و «خشم و غرور» اشاره کرد. فالاجی در سال‌های پایانی عمرش به سرطان قابل کنترل ربه مبتلا شد و از نوشتن دست کشید و روزهای پایانی را در بیمارستانی در فلورانس، زادگاهش سپری کرد. در نهایت نیز ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۶ گفت‌وگر ویژه‌ها را کشف کرد. هنوز ۲۰ ساله نشده بود که به خاطر قدرت بیان بالا و جسارت فوق‌العاده به سرعت از نویسنده ستون کوچکی در یک روزنامه محلی، به خبرنگاری بین‌المللی که برای تعدادی از معتبرترین نشریات اروپا قلم می‌زد، تبدیل شد. اما شهرت او از سفرش به مکزیک و گزارش کشتار دانشجویان در ورزشگاه مکزیک آغاز شد. به فالاجی تیراندازی شد. پایش به سختی آسیب دید و خون آلود به زمین غلتید. او را که نفس‌های آخرش را می‌کشید، همراه بسیاری کشته شدگان می‌خواستند در گوری دسته‌جمعی به خاک بسپارند، اما کشیشی نبضش را گرفت و دید به کندی می‌زند. از مرگ نجات یافت و برای بهبود به بیمارستانی روانه‌اش کردند. اثر گلوله در پایش باقی ماند و تا پایان عمر می‌لنگید. پس از آن فالاجی به ویتنام سفر کرد و گزارش‌های پرهیجان از نبرد ویت‌کنگ‌ها نشر داد. به روزگار جکومت سرهنگان در یونان با آنان سخت درافتاد، به یونان سفر کرد، سفری پرخطر. این سفر عشقی جاودانه در زندگی‌اش

نقش آفرینان کتاب

در ایران نام اوریانا فالاجی در اواخر دهه ۴۰ شمسی با ترجمه آثار وی علیه جنگ ویتنام و حکومت‌های دیکتاتوری مطرح شد و طی سال‌ها کتاب‌هایش از پرخواننده‌ترین کتاب‌ها در ایران بود. فالاجی با بسیاری از چهره‌های مشهور سیاسی دنیا گفت‌وگو کرد و نخستین گفت‌وگوهایش در روزنامه ایتالیایی «کوریه دل‌اسرا» چاپ می‌شد و پس از آن به دیگر زبان‌ها نشر می‌یافت. کتاب «گفت‌وگوهای اوریانا فالاجی» از آخرین گفت‌وها و در عین حال مهم‌ترین گفت‌وگوهای او با شخصیت‌های بزرگ تاریخ فراهم آمده است که برای نخستین بار است در جهان که این مصاحبه‌ها بدین گونه به صورت کتابی مستقل فراهم می‌آید که به‌ویژه برای ایرانیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این کتاب شامل مصاحبه با «امام خمینی»،

از زمان که تمام وقایع در غباری از ابهام فرو رفته بودند و آشوب چنان بر تاریخ حاکم شده بود که به دشواری می‌توان حق را از ناحق تشخیص داد، او درست در مکان و زمان مناسب حضور داشته است تا بتواند به روشن شدن خط و ربط‌های یک حکومت یا یک انقلاب یا شیوه متفاوت یک حکومت کمک کند. آنچه بدون تردید در این کتاب برای خواننده ایرانی می‌تواند قابل توجه باشد، نه فقط مصاحبه با رهبر انقلاب اسلامی و شاه پیش از آن در ایران و نخست‌وزیر دولت موقت ایران در روزهای نخست شکل‌گیری حاکمیت پس از انقلاب ۵۷ است، بلکه دقیقاً تاریخی است که برای مصاحبه‌ها انتخاب کرده است، زیرا در واقع نوعی بزنگاه تاریخی هستند، و البته تقابل و مقایسه دو مصاحبه «محمدرضا پهلوی» و «امام خمینی» به نوعی رو در رو قرار دادن دو عقیده و رویکرد دو شخصیت مهم تاریخی نه تنها برای ایران که برای تمام جهان کمک می‌کند؛ دو شخصیتی که تصمیماتشان جهان را تحت تأثیر قرار داد و توانستند بر سیاست و اقتصاد جهانی تأثیر مهم و معناداری بگذارند.

در لایه نخست، این کتاب می‌تواند فقط دو مصاحبه با شخصیت‌ها باشد، در لایه بعدی مصاحبه با حاکمان است، در لایه پس از آن مصاحبه با بزنگاه‌های مهم تاریخی است. لایه بعدی به کسب اطلاعات فراوانی برای اروپا و انتخاب موضع دنیا در برابر آن‌ها می‌رسد. اما یک لایه نامرئی نیز هست که می‌توان آن را سفیدخوانی کتاب نامید؛ و آن موقعیت، اندیشه، نوع موضع‌گیری اوریانا فالاجی و یافتن پاسخ پرسش‌های او در برخوردی که با او می‌شود، است.

اوریانا فالاجی: در مقام قضاوت یا یک روزنامه‌نگار؟

اوریانا فالاجی اگر چه عقاید محکمی نسبت به دین ندارد، اما نمی‌توان نوع موضع او در پرسش‌هایش به دین را ندید، همان طور که در اواخر عمرش و پس از حمله ۱۱ سپتامبر این راثبت کرد. فالاجی اگر چه به عنوان یک روزنامه‌نگار بین‌المللی مطرح است، اما در برخورد با کسانی که رو در روی آن‌ها نشسته و مصاحبه کرده است، یک وطن‌پرست ایتالیایی است. قضاوت شخصی فالاجی پیش از گفت‌وگوهایش، محدود و خط پرسش‌ها را مشخص می‌کند. فالاجی با نوع تفکری که نسبت به یک حکومت دارد، با حاکم مورد نظرش به گفت‌وگو می‌-شنید، بنابراین در مقام یک روزنامه‌نگار بین‌المللی بی‌طرفی را در پرسش‌ها و بحث‌هایش حفظ نمی‌کند. او حتی به نوع موضع یک حاکم نسبت به ایتالیای حساسیت نشان می‌دهد و این جزو پرسش‌های بی‌تغییر اوست. تصویری که از یک حاکم در پرسش‌هایش می‌سازد، همان است که خود، پیش از آن، معرفی می‌کند. او تحت موافقت یا مخالفت با یک فرد و نوع حکومت او، با اندیشه‌ای از پیش گفین شده، به مصاحبه می‌پردازد. اما این قدرت را دارد که با جسارت، مصاحبه‌شونده را به چالش بکشد و از زندگی شخصی یا عقاید آن‌ها بپرسد. تفاوت گفت‌وگوهای اوریانا فالاجی نیز در همین است؛ این که بتواند از مکان و زمانی که در آن قرار گرفته است، نهایت استفاده را بکند و به تمامی درون و برون یک حاکم یا دیکتاتور یا نخست‌وزیر یا یک رهبر انقلابی را مقابل خوانندگانش قرار دهد. چرا که به درستی دریافته است که فردیت یک حاکم می‌تواند

چه نقش مؤثری در شناساندن نوع رویکرد آن حاکم به تمام مردم دنیا در هر مقام و موقعیتی داشته باشد. اوریانا فالاجی در انتخاب شخصیت‌هایی که برای گفت‌وگو انتخاب می‌کند نهایت هوشمندی‌اش را نشان می‌دهد، اما نمی‌تواند انسان مقابل خودش را صرفاً انسانی ببیند که او نیز به عقیده خودش همان میزان میهن‌پرستی را برای سرزمین مردم خودش، فارغ از این که چه قدر درست یا نادرست است، دارد. بنابراین با این پیش‌فرض که نوع حاکمیتی خوب یا بد است، نوع پرسش‌هایش را تعیین می‌کند و اگر با حاکمیتی موافق باشد، نرمی بیشتری نشان می‌دهد و از علایم آشکار ضدیت حرف‌های آن حاکم بشارت‌ارش عبور می‌کند و اگر موافق نباشد نیز به همین ترتیب عمل می‌کند، متعهدار جهت عکس آن؛ یعنی درست‌ترین رفتارهای انسانی در باره مصاحبه‌شونده را نادیده می‌گیرد و این همان لایه پنهان است که خواننده باید سفیدخوانی کند. یعنی از خلال این گفت‌وگوها، فارغ از آن چه پاسخ داده می‌شود، می‌توان به دو نکته اساسی بانگاهی از زاویه دید سوم شخص نگاه کرد؛ چرا که اکنون با گذشتن زمانی طولانی از این گفت‌وگوها و وارد تاریخ شدن آن‌ها و در گذشتن همه این نقش آفرینان، حتی خود اوریانا فالاجی، خواننده می‌تواند بابتی طرفی بیشتری به آن‌ها نگاه کند. و آن دو نکته یکی دست یافتن به شناختی از شخصیت مصاحبه شونده‌ها و دیگری خود اوریانا فالاجی است که سال‌های طولانی شهرتی جهانی را از آن خود کرده بود. این نوع جناح‌گیری مثلاً در گفت‌وگو با قذافی دیکتاتور بزرگ لیبی به چشم می‌خورد. زیرا موافق بودن فالاجی با هر نوع انقلابی ضد حکومت‌های پادشاهی دیکتاتوری او را به سمت همدلی با جانشین آن‌ها سوق می‌دهد. فارغ از این که این جانشین چه قدر شایستگی جانشینی و حاکمیت بر مردم را دارد، روشن است که خلاف آن چه فالاجی می‌اندیشیده است، چند سال بعد بر همگان روشن شده است، اما فالاجی هر گر به اشتباهش در قضاوت نسبت به این افراد اعتراف نکرد، حتی زمانی که عقاید ضد اسلامی‌اش را پس از حمله ۱۱ سپتامبر بروز داد. بنابراین هرگز پیش نمی‌آید که در تصویری که پیش از گفت‌وگو از مصاحبه‌شونده می‌نویسد، پس از پایان گفت‌وگو تغییری به وجود آید، زیرا فالاجی نشانه‌ها را در این گفت‌وگو نادیده می‌گرد و هرگز خیال تغییر عقایدش را در سر ندارد.

اما مسئله مهم و اساسی درباره فالاجی این است که او همیشه نقطه بحران در سراسر جهان را به درستی تشخیص می‌داده و با سرسختی کم‌نظیری که داشته است، درست‌درزنگاهی تاریخی، در نقطه‌ای که باید، حضور می‌یافته است. پرسش‌های جسورانه او در به چالش کشیدن کسانی که مقبلش می‌نشتند، حقایق دقیقی از عملکرد حاکمان و رهبران بزرگ دنیا را بر ما روشن می‌کند و اکنون تاریخ می‌تواند در قضاوت خود درباره این حاکمان و رهبران، آن‌ها را مورد استفاده قرار دهد.

بدون تردید مهم‌ترین گفت‌وگوهای فالاجی را می‌توان گفت‌وگوهایش با محمدرضا پهلوی و امام خمینی دانست که پیش و پس از انقلاب را از زبان شاه و رهبر انقلاب



مسئله مهم و اساسی

درباره فالاجی این است که او همیشه نقطه بحران در سراسر جهان را به درستی تشخیص می‌داد و با سرسختی کم‌نظیری که داشت، درست در بزنگاهی تاریخی، در نقطه‌ای که باید، حضور می‌یافت

اسلامی از دیدگاه آن‌ها پیش‌روی خواننده قرار می‌-دهد. همچنین در این پرسش‌های می‌توان به نوع اندیشه اروپا و سیاست اروپاییان در قبال ایران پی برد. چرا که ایران به عنوان مهم‌ترین کشور خاورمیانه و پیشتان به سوی پیشرفت و استقلال و البته رقم‌زدن یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های جهان، همیشه مورد توجه تحلیل‌گران و مردم جهان بوده است. شاید این شم کار آگاهی فالاجی است که درست پیش از انقلاب به سراغ محمدرضا پهلوی می‌رود تا بتواند از صریح بودن او در پاسخ دادن استفاده کند و اروپا و آمریکا را در جریان نوع رویکرد و شخصیت و اندیشه شاه ایران قرار دهد و همچنین در ماه‌های آغازین انقلاب، چند و چون رویکرد و عقاید رهبر انقلاب ایران و نخست‌وزیر دولت موقت ایران را برای جهان منعکس کند.

روزنامه‌نگار قابل اعتماد راوی غیر قابل اعتماد

اما خود فالاجی گاهی به یک راوی غیر قابل اطمینان تبدیل می‌شود. شاید خواندن دیگر کتاب‌های او و بانگاهی سطحی به این گفت‌وگوها بر ما معلوم نکند که او به راستی چه رویکردی نسبت به جهان داشته است. اما این کتاب با انتخاب‌های دقیق و درستی که غلامرضا امامی داشته است و البته یکی از بهترین ترجمه‌ها از زبان ایتالیایی محسوب می‌شود، توانسته زوایای پنهان مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شوندگان را برای خواننده ایرانی فاش کند و با دقیق خواندن و سفیدخوانی این گفت‌وگوها می‌توان به زوایای شخصیتی او پی برد. البته تمامی گفت‌وگوهای این کتاب به این دلیل که با شخصیت‌های تاریخ‌ساز معاصر صورت گرفته است، می‌تواند برای عبرت گرفتن از تاریخ مورد مطالعه تاریخی و علوم سیاسی نیز قرار بگیرد و نوع تفکر حاکمانی از این دست را که نمونه‌های آن‌ها اکنون به فراوانی در سراسر دنیا یافت می‌شوند، برای خوانندگان روشن کند. گفت‌وگوهای این کتاب ساده و بدون پیچیدگی هستند و روایت داستانی جذابی را پیش‌روی خواننده قرار می‌دهد. این کتاب کشف شخصیت‌ها، کشف تاریخ و کشف علت تاریخی است.



افسانه فردان

اوریانا فالاجی در ۲۹ ژوئن سال ۱۹۲۹ در زمان زمامداری موسولینی در فلورانس به دنیا آمد. ۹ ساله بود که جنگ جهانی دوم شروع شد و پدر او که از موسولینی نفرت داشت، وارد جنبش مقاومت زیرزمینی شد. اوریانا هم گرچه بعدها نوشت که دو طرف جنگ تفاوت چندانی نداشتند، اما به پدر کمک می‌کرد و تا پایان جنگ تجربه‌های وحشتناکی را پشت سر گذاشت. اوریانا ۱۰ ساله با دو چرخه برای پدرش و دیگر بیکارگران نان و آب می‌برد. از ۱۳ سالگی نوشتن در روزنامه را آغاز و به قول خودش قدرت ویژه‌ها را کشف کرد. هنوز ۲۰ ساله نشده بود که به خاطر قدرت بیان بالا و جسارت فوق‌العاده به سرعت از نویسنده ستون کوچکی در یک روزنامه محلی، به خبرنگاری بین‌المللی که برای تعدادی از معتبرترین نشریات اروپا قلم می‌زد، تبدیل شد. اما شهرت او از سفرش به مکزیک و گزارش کشتار دانشجویان در ورزشگاه مکزیک آغاز شد. به فالاجی تیراندازی شد. پایش به سختی آسیب دید و خون آلود به زمین غلتید. او را که نفس‌های آخرش را می‌کشید، همراه بسیاری کشته شدگان می‌خواستند در گوری دسته‌جمعی به خاک بسپارند، اما کشیشی نبضش را گرفت و دید به کندی می‌زند. از مرگ نجات یافت و برای بهبود به بیمارستانی روانه‌اش کردند. اثر گلوله در پایش باقی ماند و تا پایان عمر می‌لنگید. پس از آن فالاجی به ویتنام سفر کرد و گزارش‌های پرهیجان از نبرد ویت‌کنگ‌ها نشر داد. به روزگار جکومت سرهنگان در یونان با آنان سخت درافتاد، به یونان سفر کرد، سفری پرخطر. این سفر عشقی جاودانه در زندگی‌اش